

جان تو جان راجس

ما - نسل رو با ای رنگین

بر لب ،

زم کرده در صدان بهنگار .

از نسل ما

روی زمین

کم مانند بیدار .

ما ، خود استم آن را که مردک خود

بر خاستم آن سان ،

که روی مردک آزاده بر خاک

ما نتر مردک وار . . . . .

نه هرگز نمی گویم جز و کردند ما را

تنگ - تنگ به جا ماندم و روئیدم ،

یک گل به آزادی ندادم

یک گل به آزادی ندادم !

~~خط~~  
جمع جدا اینها

آغاز نامه

در رنج آوردم؟

دوران ما

آبدیه سر

جان تو و جان رگش

ای سبک دوران آبی دیگر

+

+

-

۵ راله

۱۲۷۳

۵۷۷